

کتاب پولیتیا

رحمن قهرمان پور

زندگی بدون سیاست

ریشه‌های سیاست‌هراسی در ایران

www.ketab.ir



انتشارات تیمسا

به نام خالق پیدا و پنهان
که پیدا و پنهان داند به یکسان

سرشناسه	: قلم‌نویس، رحمن، ۱۴۵۴-
عنوان و نام پدیدآور	: ونام‌کننده، سیاست: ریشه‌های سیاست‌هراسی در ایران / رحمن قهرمانی
مشخصات نشر	: تهران: نشر نیسان، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	: ۱۶۳ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵
فروست	: کتاب پولیتیا؛ ۷
شابک	: ۳۹۹۰۰۰ ریال؛ 978-600-8942-09-2
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: اخلاق و سیاست
موضوع	: Politics and Ethics
موضوع	: روابط بین‌المللی — جنبه‌های اخلاقی
موضوع	: International Relations -- Moral and Ethical Aspects
رده‌بندی کنگره	: JA ۷۹ / ق ۹ ۱۴۰۰
رده‌بندی دیویی	: ۱۷۲/۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۹۸۰۴
وضعیت رکورد	: فیبا

زندگی بدون سیاست؛ ریشه‌های سیاست‌هراسی در ایران

نویسنده: رحمن قهرمانپور

چاپ یکم: تابستان ۱۴۰۰

شماره نشر: ۳۲۹

ویراستار: فاطمه کاوه

صفحه‌آرا: حورا اشجعی

لیتوگرافی: البرز نوین، چاپ: عطا، صحافی: ساغر مهر

ناظر فنی چاپ: سعید صادقی

تیراژ: ۳۰۰ نسخه

قیمت: ۳۹۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۴۲-۰۹-۲

۱۳	پیشگفتار.....
۲۹	فصل یکم: آیا سرخوردگی از سیاست پدیده‌ای جهانی است؟.....
۳۰	سیاست در انحصار عدل‌ای خاص است.....
۳۲	سیاست به ارزش‌های بنیادین افراد احترام نمی‌گذارد.....
۳۳	سیاست شفاف نیست.....
۴۰	فصل دوم: آیا دروغ بخش جدانشدنی سیاست است؟.....
۴۱	جز راست نباید گفت، هر راست نشاید گفت.....
۴۳	حرف‌های گرد.....
۴۵	اصل دیده شدن است نه راست‌گویی.....
۴۷	رسانه‌ها: عامل دروغ‌گویی یا افشای دروغ‌گویی.....
۴۹	افزایش انتظارات و اجبار به دروغ‌گویی.....
۵۴	فصل سوم: اخلاق و سیاست: دو خط موازی‌ای که هرگز به هم نمی‌رسند.....
۵۵	ماکیاولیسم: هدف وسیله را توجیه می‌کند؟.....
۶۰	پابندی به اخلاق باعث عقب افتادن از رقیب می‌شود!.....
۶۴	اهمیت تولید دانش بی‌طرف در سیاست.....
۷۰	اخلاق، امری فردی یا جمعی؟.....
۷۴	اختلافات، بی‌اخلاقی و سیاست.....
۷۸	فصل چهارم: سیاست: منفعت فردی و خیر جمعی.....
۸۰	آیا دنبال منافع بودن چیز بدی است؟.....
۸۷	خیر در برابر منفعت.....

پیشگفتار

سیاست کجای زندگی ما قرار دارد؟ آیا پیوند ما با سیاست ناگزیر است یا خودمان آن را ایجاد می‌کنیم؟ اگر سیاست و سیاست‌مداران نباشند، چه اتفاقی در زندگی ما می‌افتد؟ ما آیا می‌شود بدون سیاست زندگی کرد؟ همه این‌ها پرسش‌هایی مهم و بنیادی برای بخشی از مردم در دنیای مدرن هستند، مردمانی که معتقدند سرنوشتشان را می‌توانند تغییر دهند و اسیر دست سرنوشت نیستند. کسانی که معتقدند محکوم به یک نوع زندگی و سیاست خاص نیستند. البته در تاریخ بشر اتفاق جدیدی است که عده‌ای فکر می‌کنند سرنوشت آن‌ها دست حاکمان و پیش‌گویان و فال‌بین‌های باخبر از آینده نیست و خودشان با فعالیت و تلاش و کسب آگاهی و قدرت و ثروت می‌توانند آن را رقم بزنند.

این عده به دایره قسمت و حکم ازلی آن باور ندارند و می‌کوشند خارج از این دایره، سرنوشت خودشان و جامعه‌ای را که در آن می‌زیند عوض کنند و صداً البته یکی از مهم‌ترین ابزارهای مدرن ایجاد تغییر همانا سیاست است. سیاست، بزرگترین اما شکننده‌ترین تجربه بشر در دوران مدرن است. این سیاست هم دموکراسی و حاکمیت قانون و برابری حاکمان با مردم عادی را به ارمغان آورده و هم جنگ‌های جهانی و فاشیسم و نازیسم را سبب شده است.

معنای این حرف آن است که این بزرگترین تجربه بشری نیازمند هدایت در یک مسیر مشخص آن‌هم براساس خیر جمعی مشترک است و گرنه می‌تواند

در خدمت اقلیتی خاص باشد که دنبال راه انداختن جنگ و دعوا و منازعه به خاطر منافع شخصی یا ایدئولوژی‌های خود هستند، ایدئولوژی‌هایی که مدعی‌اند خیر و صلاح مردم را بهتر از آن‌ها می‌دانند. سیاست نه فقط در کشورهای در حال توسعه بلکه در جوامع توسعه‌یافته هم نیازمند مراقبت و محافظت از سوی مردم است. به قول فرانسیس فوکویاما متفکر و اندیشمند سرشناس ژاپنی‌الاصل آمریکایی، ما بنابر طبع زیست‌شناختی بشری خود میل به حمایت از نزدیکان و آشنایان خودمان داریم و سیاست مدرن درست در نقطه مقابل این گرایش غریزی و زیست‌شناختی از ما می‌خواهد منافع جمعی و منافع دیگری را که نمی‌شناسیم اما از ما شایسته‌تر و حرفه‌ای‌تر و باسوادتر و پول‌دارتر هستند، بر منافع خود و خانواده خودمان ترجیح دهیم!^۱

سیاست بدون در ازای دست کشیدن ما از غریزه طبیعی برایمان امنیت، پیشرفت و گاه اثرگذاری به ارمغان می‌آورد. لذا با محاسبه سود و زیان این وضعیت درمی‌یابیم که سود دست کشیدن از غریزه طبیعی، ترجیح خود بر دیگری، بیشتر از زیان آن است. زمانی که معادله این سود و زیان به هم بخورد زمینه زوال سیاسی حتی در دموکراسی‌های مستحکم و قوی فراهم می‌شود. یعنی اکثریت مردم به این جمع‌بندی می‌رسند که سیاست و سیاست‌مداران برای از ما بهتران بوده، به فکر زندگی مردم نیست و نمی‌خواهد یا نمی‌تواند مشکلات آن‌ها را حل کند؛ لذا بازگشت به همان غریزه طبیعی، تحت حمایت خانواده و اقوام قرار گرفتن، می‌تواند راه حل بهتر و کارآمدتری باشد.

اگر از این زاویه یعنی غرایز زیستی به سیاست نگاه کنیم داستان سیاست مدرن داستان تلاش و کوشش غلبه بر این غریزه است. ظهور دولت از بزرگترین و در عین حال خطرناک‌ترین تجارب بشر بوده است. دولت تلاش کرد جایگزین خانواده و طایفه و قبیله و قوم شده، تعلق خاطر مردم را به خودش و نه قوم و خانواده معطوف کند. در ازای این خواسته، با خودش امنیت به ارمغان آورد. دیگر لازم نبود هر خانواده یا قبیله‌ای برای دفاع از خودش مسلح شود! اما

۱. ن. ک. به فرانسیس فوکویاما، نظم و زوال سیاسی، مترجم: رحمن قهرمانپور، تهران: نشر روزنه، ۱۳۹۶.

همین دولتی که برای خدمت به مردم شکل گرفت به تدریج از مردم فاصله گرفت و درصدد برآمد مردم را ابزار قدرتمندتر شدن خودش قرار دهد و گاه به بزرگ‌ترین دشمن مردم تبدیل شد.

اساساً دولت مدرن هم میل و هم امکان آن را دارد که در تمامی شئون و ابعاد زندگی ما وارد شود و در آن دخالت کند. از تولد گرفته تا رفتن به مدرسه، پیدا کردن شغل، ازدواج، ارتقای شغلی و کسب ثروت، راه‌اندازی کسب‌وکار، رفتن به مسافرت خارجی و تشکیل انجمن صنفی و درنهایت مرگ، ما با دولت سروکار داریم. تنها در یکصدد و حداکثر دویست سال اخیر مردم توانسته‌اند به‌لطف دُمکراسی از دست‌اندازی دولت در برخی حوزه‌های شخصی خود جلوگیری کرده و دولت را در خدمت مردم درآورند. اما خود همین تجربه هم شکننده بوده و در معرض خطرات جدی قرار دارد. حتی در دُمکراسی‌های باثبات گاهی سیاست‌مدارانی به قدرت می‌رسند که می‌خواهند دستاوردهای دُمکراسی را نابود کنند. اما سهم و نقش مردم در این داستان مخصوصاً در جوامع در حال توسعه و غیردُمکراتیک چیست؟ آیا آن‌ها فقط ماشین زنده و هوشمند رأی دادن هستند یا می‌توانند فراتر از آن حضوری مستمر در شکل دادن به سرنوشت و جامعه خودشان داشته باشند؟ آیا باید منتظر باشند دولت سر عقل آمده و حقوق آن‌ها را بدون هیچ دردسر و زحمت و رنجی تقدیم آن‌ها کند یا برای مقید کردن دولت و حاکمان به قانون باید مبارزه کنند؟

بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد دولت با میل و رغبت و بدون دردسر راضی به محدود کردن دامنه اعمال قدرت خود و در واقع دادن حق مردم به خودشان و پذیرش حاکمیت قانون باشد. زیرا داشتن قدرت و استفاده بدون قید و شرط از آن برای حاکمان لذت‌بخش است و آن‌ها از نظر عقل و شعور و دانایی خود را فراتر از مردم دانسته، حکومت کردن بر آن‌ها را حق طبیعی خود می‌دانند و معتقدند مردم باید ممنون آن‌ها باشند که کار سخت و مشقت‌بار حکومت کردن و اداره کشور را پذیرفته‌اند! بسیار دوست دارند مردمشان به درویشی قناعت کرده و بدانند و بپذیرند که سلطانی خطر دارد! و ممنون متفکران و شعرا و بزرگانی هستند که این باور را میان مردم ترویج داده و عادی جلوه دهند. به این

معنا تاریخ سیاست مدرن در دویست سال اخیر، تاریخ مبارزه مردم برای مقید کردن دولت و محدود کردن دامنه اعمال قدرت دولت از یک طرف و تلاش دولت برای افزایش قدرت خود از سوی دیگر بوده است. دولت دنبال بوروکراسی قدرتمند و کسب فناوری‌های جدید کنترل‌کننده بوده و مردم درصدد تعمیق و تقویت دموکراسی بوده‌اند. ابزار دولت بوروکراسی، پول، ثروت، قدرت، فناوری، اجبار، زور و خشونت بوده و ابزار مردم مشروعیت دادن به حاکمان، رأی دادن یا ندادن به آن‌ها، چرخاندن چرخ‌های بوروکراسی و اطاعت یا عدم اطاعت از دولت بوده است. دولت به مردم یا ملت نیاز دارد و کار مردم هم بدون دولت پیش نمی‌رود. اما درعین حال در رقابت با یکدیگرند و همین سیاست را پیچیده‌تر می‌کند. درست مثل داستان کارتون تام و جری (گربه و موش)، گربه نماد دولت و موش نماد ملت است. دائم در حال دعوا و رقابت‌اند، اما وقتی دشمن خارجی پیدا می‌شود در برابر او متحد می‌شوند. ملت ضعیف‌تر اما هنرمندتر، دولت قوی‌تر اما فاقد خلاقیت است! دولت برای افزایش قدرت خود پلیس، دادگاه و جریمه درست می‌کند، مردم برای مقید کردن دولت جامعه مدنی را می‌سازند.

پس داستان سیاست در کلیت آن، داستان نحوه تعامل و رقابت مردم با دولت و تحولات داخلی این دو است. کسی که می‌خواهد سیاست را بفهمد باید درک دقیقی از نحوه تعامل با رقابت این دو با یکدیگر داشته باشد. بداند دولت چگونه متحول می‌شود و چگونه ابزارهای جدید به سود یا ضرر دولت است. از طرف دیگر لازم است بداند جامعه و مردم و اقشار و طبقات اجتماعی چگونه متحول می‌شوند و این تحول چه تأثیری بر قدرت مردم و نوع تعامل آن با دولت دارد. دموکراسی آخرین نسخه بشر برای تنظیم بهینه رابطه دولت با جامعه و مردم است و صدالبته مدام در حال بازنگری و کارآمدتر شدن. دموکراسی در همه جا شکل و سازوکارهای یکسان و مشابهی ندارد اما هدف آن واحد و مشابه است: مقید و پاسخ‌گو کردن دولت و حاکمان در برابر مردم از طریق مشارکت عملی مردم در تصمیم‌گیری‌های جمعی. این کار در مالزی و اندونزی به یک شکل انجام می‌شود و در آلمان و کانادا به شکلی دیگر ولی در هر دو، حاکمان در برابر مردم پاسخ‌گو هستند.